



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Linguistic stylistics of Mashdi Galin Khanum's stories

Kh. Motazedekiani, Gh.A. Ebrahimi*, M. Chatraei Azizabadi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 August 2021

Reviewed: 06 September 2021

Revised: 18 September 2021

Accepted: 09 November 2021

KEYWORDS

Stylistics, Tale, Folk Literature, Dialect, Conjugation, Syntax, Mašdi Galin Hānom

*Corresponding Author

✉ ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com

☎ (+98 31) 42292929

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: "The Stories of Mašdi Galin Hānom" is a collection of 110 Iranian folk tales written by Elwell-Sutton. These stories, with their cultural themes and special linguistic features, are an irreplaceable work among folk tales, and no independent research has been done on the linguistic stylistic features of these stories so far. The purpose of this study is to investigate the characteristics of the linguistic style of these stories at three phonetic, lexical, and syntactic levels.

METHODOLOGY: The study method is descriptive and analytical. After probing the field of Persian prose, popular cultures, historical grammar and stylistic books, relevant data were extracted and categorized.

FINDINGS: The linguistic features of the stories have made the book a valuable work in the field of stylistics. Turkish and foreign words, folk proverbs and allusions, word archaism, syntactic archaism, phonological processes, colloquial verb phrases, grammatical aberration, application of classifiers, catch phrases, indicators, lexical innovations, rhyming reduplication, initiating verbs, oaths, insults, etc. are evident in these stories. At the phonetic level, there are assimilations with the least frequency and metatheses with the highest frequency.

CONCLUSION: According to the background of the Persian language and using the old words that exist in the popular dialects of the Iranian people, it is possible to solve the problems of word formation and word selection in the Persian language to some extent. It is also possible to use their equivalents in the vernacular instead of the non-Persian words used in the language. These words can be considered as a support for Persian language and this linguistic capacity can be used. For example, instead of the Arabic words like *massaneh* (bladder), *moattal kardan* (delay), *qollab* (hook), Turkish *qablameh* (pot), French *commode* (chest of drawers), French *bascule* (big weighing machine), their Persian equivalents such as *abgah*, *lang kardan*, *changak*, *komajdan*, *ganjeh*, *barkool*, and the like can be used respectively.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6542](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6542)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 39	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

سبک‌شناسی زبانی قصه‌های مشدی گلین خانم

خداداد معتضدکیانی، قربانعلی ابراهیمی*، مهرداد چترایی عزیز آبادی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: کتاب «قصه‌های مشدی گلین خانم»، مجموع ۱۱۰ قصه از قصه‌های عامه مردم ایران، اثر ال‌ول ساتن است. این قصه‌ها با بنمایه‌های فرهنگی و ویژگیهای خاص زبانی در میان قصه‌های عامیانه، اثری بی‌بدیل است که تاکنون درمورد ویژگیهای سبک زبانی این قصه‌ها پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. هدف این پژوهش، بررسی ویژگیهای سبک زبانی این قصه‌ها در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی است.

روش مطالعه: روش مطالعه در این پژوهش توصیفی تحلیلی است. پس از مطالعه در حوزه نثر فارسی، فرهنگهای عامه، دستور زبان تاریخی و کتابهای سبک‌شناسی، مطالب استخراج و دسته‌بندی شدند.

یافته‌ها: ویژگیهای زبانی قصه‌ها، کتاب را در حوزه سبک‌شناسی به اثری ارزشمند تبدیل کرده است. واژه‌های ترکی، فرنگی، ضرب‌المثلها، کنایات، باستانگرایی واژه‌ها، باستانگرایی نحوی، شیوه کاربرد افعال مرکب، فرایندهای واجی، عبارتهای فعلی به زبان گفتاری، هنجارگریزی دستوری، کاربرد ممیز، تکیه کلامها، شاخصها، تکرار، نوآوری واژگانی، مرکب اِتیاعی، فعلهای آغازی، سوگندها، دشنامها و... در این قصه‌ها نمایان است.

نتیجه‌گیری: با توجه به پیشینه زبان فارسی و با استفاده از واژه‌های کهنی که در گویشهای عامه مردم ایران وجود دارد، میتوان تا حدودی مشکلات واژه‌سازی و واژه‌گزینی زبان فارسی را حل نمود. همچنین میتوان به جای واژه‌های غیرفارسی که در زبان کاربرد دارند، از معادل آنها که در زبان عامه وجود دارد، استفاده کرد. این واژه‌ها میتوانند بعنوان پشتوانه زبان فارسی بشمار آیند و میتوان از این ظرفیت زبانی استفاده کرد. بعنوان نمونه، میتوان بجای کلمات مثانه (عربی)، مُعْطَل (عربی) کردن، قلاب (عربی)، قابلمه (ترکی)، گُمد (فرانسوی)، باسکول (فرانسوی) به ترتیب از معادلهای فارسی آنها، آبگاه، لَنگ کردن، چَنگک، گُماجدان، گَنجه، بارکول و کلماتی از این دست که در این اثر وجود دارد، استفاده کرد.

تاریخ دریافت: ۱۲ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۵ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۸ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

سبک زبانی، قصه، ادبیات عامه، گویش، صرف، نحو، مشدی گلین خانم

* نویسنده مسئول:

✉ ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com

☎ ۴۲۲۹۲۹۲۹ (۰۹۸ ۳۱)

مقدمه

انسانها همواره از کودکی با قصه‌ها و داستانها پرورش مییابند و دنیای خیال‌انگیز کودکی را در ذهن کودک ترسیم میکنند. «معمولاً به آثاری که در آنها تأکید بر حوادث خارق‌العاده، بیشتر از تحول و تکوین آدمها و شخصیتهاست، قصه میگویند» (عناصر داستان، میرصادقی: ص ۲۲). گاه قصه، داستان افسانه، حکایت را مرادف داستان میدانند. «مقصود از داستان، تمام انواع آن اعم از قصه، افسانه، حکایت، اسطوره، روایت، تمثیل و نقل است» (ساختار پیرنگ در قصه‌های عامیانه، ذوالفقاری: ص ۱۰۰). یکی از راههای شناخت تاریخ یک کشور، مطالعه همه ابعاد قصه‌هاست که از گذشته‌های دور در جامعه ماندگار شده‌اند. «در میان مواد گوناگون ادب عامه، قصه، کهنتر از همه آنهاست و دوام و بقای خارق‌العاده، مرموز و حیرت‌انگیز دارد» (تمثیل و مثل، انجوی شیرازی: ص ۱۷). فطرت انسان بگونه‌ای است که کنجکاو به دانستن تاریخ و فرهنگ کشور خود است تا سرگذشت پیشینیان خود را بداند؛ بهمین منظور خود را نیازمند شنیدن قصه‌ها و داستانها میبیند. «بشر از دم صبح ازل تا آخر شام ابد بدنبال قصه شنیدن و نیز قصه‌گویی و قصه‌نویسی بوده و هست» (آثار دولت‌آبادی نوکلاسیک است، خرمشاهی: ص ۳۰۷). از دلایل اقبال مردم به این قصه‌ها، بیان صمیمی، زبان ساده و اثرگذاری این قصه‌ها است. شخصیتها و قهرمانها از میان مردم ساده و غالباً روستایی انتخاب میشوند. نحو زبان نیز همان شیوه گفتار مردم است که خود را اسیر جمله‌بندیها و قالبهای دستوری نمیکند. سادگی و قابل فهم بودن قصه‌ها، نحو زبان را نیز ساده کرده است. اینگونه قصه‌ها که در حوزه ادبیات عامه بررسی میشوند، نقش مهمی در بازشناسی فرهنگ کهن کشور و روی آوردن مردم به مطالعه اینگونه قصه‌ها دارد. غالباً راوی قصه‌ها، پیرزنانی بیسواد بودند، «اما ذهنی خلاق و پر جنب‌وجوش دارند» (افسانه‌های ایرانی، قاسم‌زاده: ص ۹).

«قصه‌های مشهدی گلین خانم» اثر الول ساتن مجموع ۱۱۰ قصه از قصه‌های عامیانه مردم ایران است. این قصه‌ها به گویش تهرانی نزدیک است؛ گویشی که خود، گونه‌ای از زبان است میتواند نمایانگر سبک و شیوه گفتار منطقه‌ای خاص از کشور باشد. گویشها در قصه‌ها، خصوصاً قصه‌های عامه، رنگ و شیوه‌ای خاص دارند. قصه‌گو خود را اسیر کلمه و کلمات و جمله‌بندیهای زبان معیار نمیکند. واژگان، کنایات، ضرب‌المثلها و... با ساده‌ترین شیوه بیان میشوند. مطالعه زبانشناسی اینگونه قصه‌ها بر غنای ذاتی زبان میفزاید. هدف از سبک‌شناسی زبانی اثر، نشان دادن تواناییهای بالقوه زبان و سیر تغییر و دگرگونیهای سبکی اثر است و این تغییر و دگرگونی باید در سراسر اثر، مطالعه و بررسی گردد. «عامل اساسی در سبک، بافت سخن است» (درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، غیائی: ص ۶). هر نوع ویژگی ظاهری موجود در متن نمیتواند ارزش سبکی داشته باشد. «هدف سبک‌شناسی صرفاً توصیف مکانیکی خشک از مشخصات ظاهری و صوری متن نیست، بلکه هدف آن یافتن شواهد و اسناد زبانی در درون متن برای قضاوتهای انتقادی است» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۱۰۶).

با توجه به گستردگی مطالب در این قصه‌ها، بررسی دقیق همه ویژگیهای قصه‌ها در این نوشتار نمیگنجد و فقط ویژگیهای زبانی بارزی که در ساختار قصه‌ها نمایان است، بررسی میشود. «زبان‌شناسی خصلت بارز سبکی یک متن زبانی را در شکل و وسایل زبانی خاصی میجوید که در محدوده متن و بافت آن، نوعی بسامد داشته باشد و در ساختار سخن متن، نقش برجسته‌ای ایفا کند» (درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان: ص ۳۵). در این مقاله ویژگیهای سبک زبانی این اثر در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی مورد بررسی قرار میگیرد. ادبیات عامه تا دهه‌های گذشته کمتر مورد توجه جدی پژوهشگران بوده است؛ لذا بطور علمی به بررسی ویژگیهای سبکی چنین آثاری نمیپرداختند. «عالمان صرف و نحو گفتند که این لهجه‌ها، صورت فاسد زبان اصلی است و کسانی که آنها را

بکار می‌برند، مردمی فرومایه و عامی و نادانند» (تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری: ص ۷۳). البته در سده‌های اخیر مطالعه در حوزه ادبیات عامه در اروپا و بعد در ایران رونق گرفت. وجود لغات، اصطلاحات، واژه‌ها، ضرب‌المثلها و ویژگیهای دیگر در اینگونه ادبیات در واقع نشانه غنای ذاتی زبان فارسی است که ضرورت دارد، این ویژگیها بررسی و مطالعه شوند.

سابقه پژوهش

در حوزه سبک‌شناسی زبانی قصه‌های عامیانه، مقالات متعددی بنگارش درآمده اما در حوزه سبک‌شناسی زبانی «قصه‌های مشدی گلین خانم» اثری مستقل نوشته نشده است. سلیم پورسرچاهانی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «فانتزی در قصه‌های عامیانه مشدی گلین خانم» این قصه‌ها را از منظر فانتزی بررسی کرده است. پراک (۱۳۹۵) در مقاله «شکل‌شناسی سیمای درویش در ادبیات عامه با تکیه بر قصه‌های مشدی گلین خانم» به بررسی شکل‌شناسی هشت قصه از مجموع قصه‌های کتاب «قصه‌های مشدی گلین خانم» پرداخته است. جعفریه و اکبریان (۱۳۹۵) در مقاله «مقایسه دو داستان از مشدی گلین خانم و مرزبان‌نامه و هزارویک شب» آنها را از لحاظ ساختار بازنویسی با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. باقری و میرزائیان (۱۳۹۵) در مقاله «شکل‌شناسی ازدواج در قصه‌های عامه با تکیه بر قصه‌های مشدی گلین خانم» با بررسی بیست‌و‌چهار قصه از «قصه‌های مشدی گلین خانم» به چگونگی شکل‌گیری ازدواج در میان آنها پرداخته‌اند. رضایی و کی‌فرخی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی جامعه‌شناختی قصه‌های مشدی گلین بر اساس نظریات میشل دوسرتو» اینگونه قصه‌ها را بازتابی از زندگی مردم در گذشته بیان کرده‌اند.

در این مقاله ویژگیهای سبک زبانی کتاب «قصه‌های مشدی گلین خانم» در سه سطح آوایی، لغوی و نحوی بررسی میشود. در سطح آوایی، فرایندهای واجی قلب، ادغام، ابدال، کاهش و افزایش، در سطح لغوی، کهن‌گرایی، واژه‌گزینی، و در سطح نحوی، نحو زبان بررسی میشود. «اگر تمام زبان را یک دستگاه واحد بدانیم، این دستگاه بزرگ به سه دستگاه کوچکتر تقسیم میشود که به آنها دستگاه دستوری، دستگاه واژگانی و دستگاه صوتی گفته میشود» (توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی: ص ۶). قصه‌های عامه دریچه‌ای برای ورود به گذشته‌های یک ملت است، پس ضرورت دارد زبان، اندیشه‌ها، آداب، رسوم و نگاه پیشینیان که در قصه‌ها پنهان است، نشان داده شود.

بحث و بررسی

سبک و سبک‌شناسی

برای سبک تعاریف مختلفی ارائه شده است و بیان تعریفی واحد که موردنظر همه سبک‌شناسان باشد، دشوار است. «سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش خاص ادراک بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز تعبیر» (سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۱۶). سبک، روش مشخص بیان مطلب است (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۲). سبک، انحراف از نرم و ویژگیهای زبانی و بیانی اثر، آنگاه که حاصل آگاهی و تعمّد آفریننده اثر باشد و بسامد چشمگیری هم داشته باشد، ایجاد سبک میکند (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۵). هر کدام از منطری به واژه سبک و سبک‌شناسی مینگرند. در سبک‌شناسی زبانی هر اثر، صرف و نحو زبان، طبق زبان موجود در متن، نه براساس زبان معیار، مورد بررسی قرار میگیرد. «زبان معیار زبانی است که از سوی اکثر افراد، بعنوان الگوی زبانی پذیرفته میشود و در نوشتار رسمی گفتارهای برنامه‌ریزی شده بکار میرود» (زبان

فارسی معیار، سارلی: ص ۴۳). باید توجه داشت هر انحرافی از زبان معیار، سبک شمرده نمیشود. «خروج از زبان معیار به دو گونه رخ میدهد یکی «فراهنجاری» یعنی خروجی که به هنری شدن زبان و شکل‌گیری خلاق مینجامد و دیگری «هنجارسیزی» یا خروجی که بجانب آشفتنی و تخریب نظام معنایی در زبان میگراید» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۴۱). مقصود ما نیز از سبک‌شناسی زبانی، همان فراهنجاری زبانی است. در این پژوهش، ویژگیهای دستوری، آوایی و واژگانی اثر بررسی میشود. باید توجه داشت بکار بردن هر نوع واژه، اصطلاح یا جمله، خود به خود ایجاد سبک نمیکند. در اینجا مقصود از سبک، سبک عوام است نه سبک رسمی، سبکی که برآمده از مردم عوام است. این سبک همزمان با سبک رسمی به حیات خود ادامه میداد ولی از جانب قشر تحصیل کرده به آن توجهی نشان داده نمیشد. این شیوه گفتن و نوشتن موردپسند عامه مردم بود و دشواری و قانونمندی سبک رسمی را نداشت. در این سبک، مسائل اجتماعی، محیط جغرافیایی و ... در شیوه گفتار نویسنده مؤثر بود. غلامرضایی عوامل گوناگونی را در سبک نویسنده مؤثر میدانند و تحولات اجتماعی، زمینه فرهنگی، مخاطبان، خلق و خوی شخصی، دانش و اطلاعات، محیط جغرافیایی و ... را تأثیرگذار میدانند (ر.ک: سبک‌شناسی شعر پارسی، غلامرضایی، ص ۱۳).

سطح آوایی

فرایندهای واجی: نه‌تنها فارسی‌زبانان، بلکه گویندگان هر زبانی، عادت دارند واژه‌ها را با کمترین انرژی و به ساده‌ترین صورت تلفظ کنند. این ویژگی در زبان فارسی در قالبهای افزایش، کاهش، ادغام، ابدال نشان داده میشود که به «فرایندهای واجی» معروفند. هر نوع دگرگونی را که روی نوع، محل و تعداد واجها یا ساختمان هجا تأثیر ببرد، فرایند واجی (Phonemic Process) می‌شماریم. بسامد این فرایندها در زبانهای عامه نمود بیشتری دارد. البته این فرایندها با زبان فارسی معیار، تطابق ندارند. محمود فتوحی اینگونه تغییرات را نسبت به زبان معیار، فراهنجاری آوایی مینامد (ر.ک: سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۴۳).

فرایند واجی قلب: بازگونه کردن واج یا واجهای یک واژه، فرایند واجی قلب است. این فرایند مختص زبان فارسی نیست و در اغلب زبانها صورت میگیرد. «همه زبانها این عادت را دارند که بعضی کلمات را بطریق مقلوب ادا کنند و از این عمل، گاهی لغت قدیم از بین میرود و گاهی دو لغت بوجود می‌آید که یکی اصل و دیگری مقلوب آن است» (سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، بهار، ج ۱: ص ۲۵۰). این فرایند به دو صورت قلب نزدیک و قلب دور در یک واژه صورت میگیرد. در واژه «قفل= قلف» قلب نزدیک و در واژه «سروال= شلوار» قلب دور صورت گرفته است. ارواح^۱: ارواح: گفت: «اوراح بابات! اونوقت که بچمو نکشته بودی، درو وانمیکردم... حالادرو واکنم؟» (قصه‌های مشهدی گلین خام، الول ساتن: ص ۲۸۸).

قفل: قفل: در خُرچینشو قلف کرد (همان: ص ۳۵).

چلنگار: کلنجار: با گرگ چلنگار رفتم (همان: ص ۳۴۱).

فرایند واجی ابدال: در فرایند واجی ابدال، صامتی به صامت دیگر یا مصوتی به مصوتی دیگر تبدیل میشود. ابدال هم در صامتها و هم در مصوتها صورت میگیرد.

^۱. در گویش بختیاری رایج در برخی از مناطق استان خوزستان نیز برای سوگند بجای ارواح، قلب این واژه؛ یعنی «اوراح» را بکار می‌برند. همچنین در واژه (اوراح در) = (اوراح درنده = صفت فاعلی مرکب مرخم) در معنای عمل یا حرف تعجب آور که باعث ایجاد شوک به شنونده میشود نیز کاربرد دارد. در گویش بختیاری «در»، بن مضارع از مصدر دردن= پاره کردن است.

ابدال در صامتها

- صامت «ن» به صامت «م»: تمباکو (همان: ص ۵۴).
 صامت «ف» به صامت «پ»: اصفهانیه در کپلشو خاروند (همان: ص ۳۹۵).
 صامت «ر» به صامت «ل»: یه مشت بلگ کند، بناکرد به کوبیدن (همان: ص ۸۶).
 کاربرد بلگ بجای برگ در تاریخ طبری، کاربرد سولاخ بجای سوراخ در تاریخ بلعمی نیز بکار رفته‌است (ر.ک: دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری: ص ۳۷).
 صامت «د» به صامت «ت»: هر پوتی (=پود) که میبست یه سوزن لاش کار میذاشت (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۱۱۸).
 صامت «ت» به صامت «د»: گفت: می‌خواهید مفد (مفت) دربرید؟ (همان: ص ۳۹۰).
 صامت (ی) به صامت (د): رفت حیاط همساده (همان: ص ۳۸۵).
 صامت «ب» به صامت «م»: بناکرد زیر، نقم (=نقب) زدن (همان: ص ۴۴۹).
 صامت (ب) به صامت (و): درو وازمیکنی، میری تو حیاط (همان: ص ۳۳۴).
 صامت (ب) به صامت (و): دید کوره (کبره) غذا، چهار انگشت به این کاسه است (همان: ص ۱۴۱).
 صامت (و) به صامت (ب): دیب (دیو) مال دویه، انسان مال انسان (همان: ص ۳۲۱).
 صامت (ک) به صامت (ق): حضرت سلیمان رو کرد به قلاق (همان: ص ۳۲۱).
 صامت (و) به صامت (ی): سیُم = سوم (همان: ص ۵۳).

ابدال در مصوتها

- مصوت بلند (آ) به مصوت کوتاه (اَ): اُونچه (آنچه) (همان: ص ۳۲۷).
 مصوت بلند (او) به مصوت کوتاه (اُ): میدَنستم (میدانستم) (همان: ص ۱۲۰).
 مصوت کوتاه (اِ) به مصوت بلند (آ): صاحبخونه = صاحب‌خونه (همان: ص ۴۲۵).
 مصوت بلند «آ» به مصوت بلند «و»: شوم = شام (همان: ص ۲۸).
 مصوت کوتاه (اَ) به مصوت بلند (آ): ماهار = مهار (همان: ص ۴۸).
 مصوت کوتاه (اِ) به مصوت بلند (آ) و صامت (م) به صامت (ن): سرداندار = سردمدار (همان: ص ۲۵۲).
 مصوت بلند (آ) به مصوت مرکب: صوبون = صابون (همان: ص ۵۰).
 مصوت کوتاه (اِ) به مصوت بلند (ای): نیگا = نگاه (همان: ص ۲۷۵).
 مصوت بلند (او) به مصوت بلند (ای): طیفان = طوفان (همان: ص ۲۵۰).
 مصوت بلند (او) به مصوت کوتاه (اُ): بُته = بوته (همان: ص ۵۰).
 مصوت کوتاه (اِ) به مصوت بلند (ای): آتیش = آتش (همان: ص ۲۲۵).

فرایند واجی ادغام: در این فرایند، دو واج که واجگاه مشترک دارند در یکدیگر ادغام میشوند. قنداغ = قند داغ (همان: ص ۴۴۱)، گله = گلوله، جنگاله^۱ = جنگ گاله (همان: ص ۲۶۰)، هیجا = هیچ جا (همان: ص ۷۳)، بتر = بدتر (همان: ص ۴۱۷).

فرایند واجی کاهش: حذف برخی از واجهای واژه، فرایند واجی «کاهش» است. این حذف گاهی در واژه‌های دخیل عربی نیز صورت میگیرد. نظیر: (عمرو = عمر)، (انشاء = انشا) و یا در واژه‌های انگلیسی، مثال: (write ، know).

حذف صامت (ه): چارشنبه (همان: ص ۲۱۳).

حذف صامت (ت) از میان یا پایان واژه: خشمال = خشتمال (همان: ص ۲۵۳).

حذف صامت (د): مرواری = مروارید (همان: ص ۱۶۷).

حذف صامت (ح): اومد پیش صاب اسب (همان: ص ۴۷۰).

حذف صامت (ع): نوپرستی = نوعپرستی (همان: ص ۱۷۵).

حذف صامت (ه) از نشانه جمع فارسی: موای (موهای) الاغ (همان: ص ۵۹).

حذف مصوت (آ) از میان واژه: پیرهن = پیراهن (همان: ص ۲۸۱).

حذف صامت «ق»: صندوقخانه = صندوقخانه (همان: ص ۱۷۳).

حذف صامت «خ» میان واژه: دُخر = دختر (همان: ص ۱۶۳).

حذف صامت «ل»: یه فص کتک خورد (همان: ص ۲۶).

حذف صامت «م»: گفت: بوغلطون = بوم غلطان (همان: ص ۷۹).

فرایند واجی افزایش: اگر صامتی میان دو مصوت قرار گیرد، فرایند واجی افزایش رخ داده است. فرایند واجی افزایش گاهی در املاي واژه، خود را نشان میدهد و گاه فقط در تلفظ. بعنوان مثال در واژه «شفای»، «ی» میانجی، افزایش املايی و در واژه «بیا»، فقط افزایش آوایی صورت گرفته است.

شفای بچه رو از خدا میگیرم (همان: ص ۷۰).

گفت: بیا من یادت میدهم (همان: ص ۱۳۴).

به فعلگی تورو به این اندازه سیروندم (همان: ص ۲۷۵).

سطح واژگانی

بخش صرف یا علم ساخت واژه، بخشی از دستور است که به ساخت واژه میپردازد. شناخت واژه‌ها، تکواژها و طبقه‌بندی تکواژها در حوزه صرف بررسی میشوند. شناخت تکواژها و راههای ترکیب و تلفیق آنها با یکدیگر برای ساختن واژه‌ها میحث «واژه‌شناسی» یا «صرف» را بوجود می‌آورد.

باستانگرایی (آرکائیسم): تعدادی از واژه‌های زبان فارسی در گذر زمان میمیرند. «واژگان هر زبان بی‌ثباتترین بخش هر زبان هستند» (درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، آراتو: ص ۲۰۹). یا تغییر معنا میدهند و لباسی نو بر تن میپوشند یا همچنان به زندگی خود در گستره زبان فارسی ادامه حیات میدهند و گذشت زمان نتوانسته است گرد

^۱ در گویش بختیاری، گاله صدایی است که مردان هنگام جنگ یا شادی، دست خود را جلو دهان میگذارند و با پی‌درپی نهادن و برداشتن دست بر دهان، صدای بلند ایجاد میشود و برای تهییج و حرکت به جلو و مقابله بکار میرود. این صدا گاه برای راندن و دور کردن دیگران خصوصاً دشمن نیز بکار میرود. بنظر میرسد این واژه از مصدر گالیدن = گریختن، دورشدن باشد.

فراموشی بر آنها بیاشد. گروهی نیز معنای قدیم و جدید خود را حفظ کرده‌اند. دسته‌ای از واژه‌های متروک هم در زبان معیار و هم در گویش زبان فارسی از بین رفته‌اند. گویشهای زبان فارسی یکی از گنجینه‌های واژگانی است که بسیاری از این تغییرات زبانی را در خود دارد. همانگونه که روزگاری واژه‌های برگستوان، پالهنک، قربوس، چهارآینه، بیلک، یاسا از صحنهٔ زبان حذف شده‌اند، واژه‌هایی هم که روزگاری در زبان عامه بکار میرفت، اکنون بدلیل تغییر سبک زندگی مردم در حال نابودی هستند. «واژگان بیش از هر بخش دیگر زبان از انواع تغییر و تحول علمی، صنعتی، هنری، فرهنگی، و مانند اینها تأثیر می‌پذیرد» (زبان فارسی (۳) سال سوم متوسطه رشته‌های ادبیات و علوم انسانی، حق‌شناس و دیگران: ص ۳۴). برای نمونه به برخی از واژه‌هایی که در اثر مورد پژوهش وجود دارند، اشاره میشود: (چلیکه: تکه‌های خرد و باریک هیزم شکسته که برجای میماند)، (توفال: تخته‌های نازک و باریکی که به سقف اتاق می‌کوبند و سپس روی آن را کاهگل و گچ میمالند)، (تلاش^۱: تکه‌های تیز جدا شده از هیزم)، (رَف: طاقچه)، (خزینِه: مکانی حوض‌مانند که در بالای آتشیخانه حمامهای عمومی قرار داشت)، (بوغلطون= بام‌غلطان) و...، که با توجه به تغییر شیوهٔ زندگی مردم، کم‌کم از صحنهٔ زبان کنار رفته‌اند. هرچند واژه‌های متروک در زبان امروز کاربرد ندارند، یکی از نشانه‌های غنای زبان فارسی و پشتوانهٔ زبانی هستند و نباید اینگونه تصور شود به صرف کهن بودن، باید این واژگان از صحنهٔ زبان حذف شوند. «کلماتی که از اعصار کهن اقتباس میشوند نوعی شکوه و جلال به سبک می‌بخشند و احياناً خالی از لذت نیستند؛ زیرا از قدرت سالیان برخوردارند و بر اثر فترت، نوعی تازگی شکوهمند احراز میکنند» (شیوه‌های نقد ادبی، دیچز: ص ۲۷۵). واژه‌های متروک، گنجینه‌های زبانی هستند که میتوان به جای واژه‌های عاریتی و نوظهور بکار گرفت. استفاده از واژگان کهن فصیح و باشکوه گذشته، مانع تحول، پویایی و نوگرایی نیست و اگر بنابر اقتضای حال و مقام و همسو با انتظارات خواننده، همنشین واژه‌های امروزی شود، هم نشانهٔ اصالت زبان و ریشه‌دار بودن آن است و هم نشانهٔ پایداری قومی است که تحولات تاریخی، هویت و مظاهر هویت آنان را دگرگون نکرده است (کهن‌گرایی واژگان در شعر اخوان، صهبا: ص ۴۳).

واژه‌سازی: یکی از قابلیت‌های زبان فارسی، ساخت واژه است؛ چه از طریق ترکیب واژه‌ها «ترکیب، پیوستن چند لفظ مستقل است به یکدیگر چنانکه از مجموع آنها معنی تازه‌ای اراده میشود که بجز معنی اصلی هریک از آن دو کلمه باشد» (تاریخ زبان فارسی، ناتل‌خانلری: ص ۱۰)؛ چه از طریق پسوندها یا پیشوندهای فارسی یا از طریق وامگیری از زبانهای بیگانه. ساخت واژه یکی از مهمترین ویژگی و تواناییهای بالقوهٔ زبان فارسی است. زبان فارسی، این تواناییها را دارد که از اسم، فعلها و صفتهای گوناگون واژه بسازد. محمدرضا باطنی این توانایی زبان را «زیایی واژگانی» مینامد (ر.ک: نگاهی تازه به دستور زبان، باطنی: ص ۴۵). گویشهای مختلف مردم ایران این توانایی را دارد که با استفاده از واژه‌های کهنی که در گویشهای مردم ایران وجود دارد تا حدی برخی از مشکلات ساخت واژه را حل کند. در ایران گویشها و لهجه‌های و توصیف علمی آنها میتواند خیلی از مشکلات فقه‌اللغوی و دستوری زبان فارسی را حل کند و واژگان آنها در ساختن واژه‌های نو مورد استفاده قرار گیرد. همچنین با استفاده از دستور و واژگان آنها میتوان بسیاری از نکات مبهمی را که در متون کهنهٔ دری وجود دارد روشن نمود؛ زیرا این گویشها درحقیقت ادامه یا هم‌خانوادهٔ زبانی است که در متون کهنهٔ فارسی بکار رفته است» (راهنمای گردآوری و توصیف

^۱. بنظر میرسد، این واژه از مصدر (تلیشنیدن: پاره کردن) -که در گویش بختیاری وجود دارد- گرفته شده باشد. واژه‌های (تلیش تلیش: قطعه قطعه= صفت)، (تلیشنیده: پاره= صفت مفعولی)، (تلیش تلاش: زخمی = صفت) از این مصدر مشتق شده‌اند. همچنین واژه (تلاش) در این گویش به معنای قطعه سنگ بسیار تیز نیز بکار میرود. برخی واژه (تلاش) را تغییر یافتهٔ واژه (تراش) میدانند.

گویشها، زمریدیان: ص ۱۳). بعنوان مثال از واژه کُماج: دیگ مسین، واژه‌های کماجدان = کماج + دان (پسوند ظرف)، کُماچی^۱ (ظرف مسین کوچک) مشتق شده‌اند یا واژه تلاش که توضیح داده شد. همچنین میتوان به جای واژه‌های غیرفارسی که در زبان فارسی امروز کاربرد دارند، از معادل‌های آنها که در اثر مورد پژوهش قرار دارند، استفاده کرد. بعنوان نمونه میتوان بجای کلمات سهم (عربی)، مخلوط (عربی) کردن، ضعیف (عربی)، مسدود (عربی) کردن، بحث و مشاجره (عربی)، باسکول (فرانسه) به ترتیب از معادل‌های فارسی آنها، دانگ، کار کردن، کاهیده، کور کردن، نَورد (ناورد) زدن، بارکول (مقدار باری که بر کول = گرده نهند) و کلماتی از این دست استفاده کرد. در این قصه‌ها علاوه بر شیوه معمول ساخت واژه، برای نامیدن بعضی حیوانات از ترکیب‌های خاص استفاده شده است:

شاخص+اسم صوت+بن مضارع+پسوند = اسم. مثال: خاله مومو کنک = گربه (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۴۴). خاله وغوغ کنک = سگ (همان: ص ۴۵).

شاخص+صفت مرکب=اسم. مثال: خاله گردن‌دراز = شتر (همان: ص ۴۵).

از دیگر شیوه‌های ساخت واژه‌ها عبارتند از:

اسم+پسوند ترکی (باشی) = حکیم‌باشی (همان: ص ۸۶).

اسم+پسوند چی = ایلچی (همان: ص ۵۵).

قید+ال تعریف + اسم = دائم‌البزک (همان: ص ۱۴۷). دائم‌الحضور (همان: ص ۲۸۰).

پیشوند+اسم = باکله: عاقل (همان: ص ۲۰۴).

صفت+اسم (ترکیب وصفی مقلوب) = جانی‌خانه (همان: ص ۱۱۳).

اسم+بن مضارع = جَلادار (همان: ص ۵۸)، خاص‌تراش (همان: ص ۴۴۳).

اسم+اسم+ی = کله‌گربهای (همان: ص ۱۳۸)، پنجه‌قلاخی (همانجا).

اسم + پسوند = ماشو (همان: ص ۱۵۲)، شکمو (همان: ص ۱۹۶). اینگونه صفات «تعیین‌کننده ویژگیها و کیفیات خاص موجودات زنده‌اند» (لهجه تهرانی، پی‌سیکوف: ص ۱۳۴).

مرکب اتباعی: در فرهنگ دهخدا، تعریف اتباع اینگونه بیان شده است: «دو لفظ، پی یکدیگر آوردن بر یک روی و لفظ ثانی، تأکید معنی لفظ اول باشد» (دهخدا، ذیل واژه). اتباع در لغت به معنی «در پی کسی رفتن» و «پیروی کردن» است و در اصطلاح دستور، لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که بدنبال اسم یا صفت می‌آید (دستور زبان فارسی، احمدی گیوی و انوری: ص ۱۰۵). در مرکب اتباعی، لفظ مهمل برای تأکید لفظ مستعمل بکار میرود. اتباع به گفته ادوارد ساپیر در همه زبانها وجود دارد اما میزان کاربرد آن و نیز نقشی که ایفا میکند در زبانهای مختلف تا حدی متفاوت است (واژه‌سازی و دستور، طباطبایی: ص ۱۷۳). یکی از ویژگیهای قصه‌های عامیانه، کاربرد اینگونه ترکیبها است. «کاربرد ترکیبهای اتباعی در زبان فارسی دری به قرن اول هجری قمری میرسد. در انواع متون تاریخی و ادبی فارسی قرون چهارم تا سیزدهم هجری نیز این ترکیبها بکار رفته است» (اتباع در زبان و ادب فارسی، کریمی قهی: ص ۱۳۰). مرکب اتباعی در این قصه‌ها به سه شکل آمده است:

الف: لفظ اول مستعمل و لفظ دوم مهمل، همراه با (و) عطف: خرج و برج (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۲۴۷).

ب: لفظ اول مهمل و لفظ دوم مستعمل، همراه با (و) عطف: گل و گوش (همان: ص ۲۱).

^۱. واژه (کُماچی: ظرف مسین کوچک) هنوز در گویش بختیاری کاربرد دارد.

پ: لفظ اول مستعمل و لفظ دوم مهمل، بدون (و) عطف: آتش ماتش (همان: ص ۴۳۳).
 تعدادی از این ترکیبها بدون (و) عطف و برخی دیگر با (و) عطف می‌آیند: بقال چقال (همان: ص ۲۶۴)، چاروتی پاروتی (همان: ۴۲)، چشم و چار (همان: ص ۴۵).
کاربرد جمع‌الجمع: در زبان فارسی «ها» و «ان» نشانه‌های جمع هستند، دسته‌ای از واژه‌ها در زبان عرب، جمع هستند ولی در فارسی مانند کلمه‌های مفرد شمرده میشوند و دوباره جمع بسته میشوند: لوازمات (همان: ص ۲۳۷)، جواهرها (همان: ص ۲۷۲)، مضارته‌ها (همان: ص ۱۹۵)، عیوبات (همان: ص ۹۲)، اولادها (همان: ص ۱۱۵)، ظروفات (همان: ص ۴۲۶).
 تمایل به استفاده از (ان) جمع بجای (ها): خرسون (بجای خرسها) (همان: ص ۱۲۲)، گفتاران (به جای گفتارها) (همان: ص ۱۲۹).
مصادر بدون کاربرد: این دسته از مصدرها در زبان معاصر کاربرد ندارند و اهل زبان از معادلهای آنها در زبان استفاده میکنند: لُند زدن (همان: ص ۱۰۷)، تلاشیدن (همان: ص ۲۲۰)، سیراندن (همان: ص ۲۷۵)، تِلُو دادن (همان: ص ۲۹۰)، تریچوندن (همان: ص ۸۷)، گُرنشتن (همان: ص ۴۳۹).

پسوندها

پسوند (ی): کاربرد پسوند (ی) نسبت به پسوندهای دیگر زبان فارسی گسترده‌تر و متنوع‌تر است. پسوند «-ی» (یای نسبت) پرکاربردترین وند زبان فارسی است و آن را در زبان علم و زبان عامیانه بجای بسیاری از پسوندها بکار می‌برند (یای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه، سمایی: ص ۲۲۰). پسوند (ی) نشانهٔ زمان نسبت به پسوندهای دیگر زبان فارسی در این کتاب بسامد بیشتری دارد. ابوالحسن نجفی اعتقاد دارد پسوند «ی» بصورت تقریب، شایستگی و زمان در زبان عامه بکار میرود (رک: فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی: ص ۱۵۰۲).
 صفت نسبی: پولادی (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۹۷)، کرباسی (همان: ص ۱۶۱).
 پسوند شایستگی و ارزش: خوب اینم که چیزی نیست (همان: ص ۵۵).
 (ی) نشانهٔ زمان: صبحی (همان: ص ۸۱)، ظهری (همانجا). در این اثر بسامد (ی) نشانهٔ زمان در کلمه‌های ظهری، صبحی، عصری، مغربی ۱۲۰ مورد است.
 (ی) صفت لیاقت: خوردنی (همان: ص ۵۴).
 (ی) حاصل مصدر: شلختگی (همان: ص ۴۲).
 پسوند شغلی: حمای (همان: ص ۴۶۸).
 ی پسوند شباهت: کله‌گربه‌ای (همان: ص ۱۳۸).
 ی وحدت: شبی ده تومنو صبح صبح تقدیم بشیر بکنیم (همان: ص ۱۷۷).

سطح نحوی

نه‌تنها فارسی‌زبانان بلکه گویندگان هر زبانی برای ارتباط با دیگران از قواعد و قوانینی تبعیت میکنند و اهل آن زبان خود را موظف به پیروی از این قوانین میدانند که به آن نحو میگویند. نحو عبارت است از «بررسی قواعد حاکم بر شیوهٔ ترکیب واژه‌ها و شکل گرفتن جمله‌ها در یک زبان. در این کاربرد، نحو دربرابر صرف (تکواژ شناسی یا دانش ساخت واژه) قرار دارد» (سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۶۹).

باستانگرایی نحوی: در مورد نحو زبان میتوان گفت همزمان با سرعت گفتار، نوشتار هم تغییر مییابد. این تغییر نسبت به زبان معیار امروزی، نوعی باستانگرایی شمرده میشود. «کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت زمانی تازه‌تر را کهنگرایی (آرکائیسیم) میگویند» (همان: ص ۵۴). این تغییرات در واژه‌ها و نحوه زبان، اینگونه نیست که از ارزش زبان فارسی بکاهد. «کهنگرایی در شکل‌گیری سبک و تأثیر کلام، نقش بسزایی دارد. برخی از این نقشها عبارتند از: ۱. انگیزش حس نوستالژیک ۲. تداوم فرهنگی ۳. شکوه و والایی» (همان: ص ۲۵۴). مثلاً در نثر معیار، اصل بر این است که نهاد در ابتدا و فعل در پایان جمله بیاید. خروج از این فرم، نوعی باستانگرایی نحوی شمرده میشود. در نثر و نظم گذشته، این قاعده رعایت نمیشد و ارکان جمله در جایگاه معمول خود بکار نمیرفت. «هرگونه خروج از نحو روزمره و استفاده از نحو زبان کهن باستانگرایی بشمار میرود و مایه تشخص و برجستگی زبان میشود (موسیقی شعر، شفیعی کدکنی: ص ۲۶). محمود فتوحی خروج از نحو معیار را فراهنجاری نحوی مینامد. در این بخش، مقصود دستور تجویزی نیست، بلکه معرفی همه صورتهای زبانی است که مورد نظر زبان‌شناسان است.

تقدیم فعل: بریزید بارها رو رو زمین (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۱۰۴).

تقدیم مفعول: این کره رو شاهزاده بگذاشت ببرند طویله (همان: ص ۲۱).

تأخیر مسند: یه مردی بود پینه‌دوز (همان: ص ۴۲).

تأخیر مفعول: من دیدم دختر و پسند کردم (همان: ص ۱۲۳).

تأخیر متمم: سیرابی رو کشید به سر (همان: ص ۳۶).

کاربرد حروف اضافه

کاربرد حرف اضافه (با) در معنای (به): ان شاء الله خدا باهات کمک میکنه (همان: ص ۱۲۲).

کاربرد حرف اضافه (برای) در معنای (به): خونه، زهر بدیم برای قناد (همان: ص ۲۳).

کاربرد حرف اضافه (از) در معنای (در): تو از عوض، پول منو ورداشتی (همان: ص ۴۴۳).

کاربرد حرف اضافه (به) در معنای (از): خدا خشمش میگیره به شما (همان: ص ۱۲۱).

کاربرد حرف اضافه (به) در معنای (بر): سوار به اسب شد (همان: ص ۴۴۸).

کاربرد حرف اضافه (به) در معنای (با): تکلیف من به این پسر چیه؟ (همان: ص ۴۱۶).

کاربرد حرف اضافه (به) در معنای (در): برای یه چیزی به شهر گشتم (همان: ص ۳۱۴).

کاربرد حرف اضافه (به) در معنای (روی یا درون): دید کوره (کبره) غذا چهار انگشت به این کاسه است (همان: ص ۱۴۱).

کاربرد حرف نشانه (را) در معنای (به): گفت: دختری من دوايي دادم بهش (همان: ص ۱۹۸).

کاربرد حرف نشانه (را) در معنای (از): شاه رو وداع کردند (همان: ص ۶۲).

کاربرد حرف نشانه (را) در معنای (با): بنا کردم اون موم را بازی کردن (همان: ص ۹۷).

کاربرد نشانه (را) در معنای (برای): مرا این دو تا کفایته (همان: ص ۲۰۹).

کاربرد (را)ی فک اضافه

امشب کچل میخواست ما رو سربسر بذاره (همان: ص ۷۷)، پسر، کره رو موشو آتش کرد (همان: ص ۹۷).

گاه قبل از متمم، حرف اضافه حذف میشود: یه چیزی عقلم رسیده (همان: ص ۷۷).

آوردن (به) حرف اضافه به جای نقش‌نمای اضافه: عکس دختر بازرگانی رو دیدم عاشق به او شدم (همان: ص ۱۱۹).

کوتاهی جمله‌ها: جمله‌های کوتاه و ساده نسبت به جمله‌های مرکب تأثیر بیشتری بر خواننده دارند. گوینده خود را درگیر قالبهای دستوری، آنگونه که در زبان معیار است، نمیکند. گفت: «قاز نیست، قازو پاک کردم، تمیز کردم، سر حوض رفتم، کماجدون بیارم، لاشخور از هوا اومد، قازو بلندکرد، برد» (همان: ص ۱۵۳).

کاربرد افعال قدیمی به جای افعال فارسی امروز: برای نمونه به چند مورد از این افعال اشاره میشود: پس کردن (همان: ص ۲۳)، چشم انداختن (همان: ص ۳۸)، عارض شدن (همان: ص ۵۴)، پیش کسی افتادن (همان: ص ۶۷)، سرمزنگ آمدن (همان: ص ۷۷)، کابین کردن (همان: ص ۲۰۳)، به هم ساختن (همان: ص ۲۱۰)، سُنْت کردن (همان: ص ۲۳۱)، نسق کردن (همان: ص ۲۵۳)، تلُو دادن (همان: ص ۲۹۰)، نُکول کردن (همان: ص ۳۰۹)، اِشکلک کردن (همان: ص ۴۷۱).

فعلهای مرکب: درمورد فعل مرکب میان دستورنویسان اختلاف نظر وجود دارد. «فعلهای مرکب از یک فعل که آن را فعلیار مینامند با یک فعل ساده که همکرد نامیده میشود، ساخته میشوند و معنی واحدی را میرسانند» (دستور زبان فارسی، انوری و احمدی گیوی: ص ۲۶). در این قصه‌ها غالباً در فعلهای مرکب، فعلیار در کنار فعل ساده قرار نگرفته است: شاه ترک اندرونو کرده بود (همان: ص ۶۴)، پیشامد این بود که ما شکار یه پسر بکنیم (همان: ص ۹۶).

جمله‌های نفرینی و سرزنشی، دشنامی و دعایی: وای خدا مرگم بده (همان: ص ۴۵)، گفت: مرده‌شورت ببره (همان: ص ۱۷۷)، تو روح تو و روح حاجی نون نخور (همان: ص ۴۲۶)، دور از جونت حالم خوب نیست (همان: ص ۴۰۳).

فعلهای ناگذر یک‌شخصه: مراد از این اصطلاح، فعلهایی است که بصورت ناگذر (لازم) و فقط با ساخت سوم-شخص مفرد بکار میروند و بجای شناسه، ضمیر پیوسته مفعولی و اضافی، شخص فعل را نشان میدهد (دستورزبان فارسی، انوری و احمدی گیوی، ج ۲: ص ۳۲).

لجش گرفت (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۴۶)، رقصم گرفته (همان: ص ۱۴۴)، دردش گرفت (همان: ص ۳۴۸).

عبارتهای کنایی به زبان گفتاری: فعلها از لحاظ ساختمان به پنج دسته تقسیم میشوند. یکی از اقسام اینگونه افعال، عبارتهای کنایی هستند که تمام اجزای کلمات با هم یک مفهوم فعلی واحد را بیان میکنند. دست به آب داشتن (همان: ص ۲۴)، سر و گوش آب دادن (همان: ص ۳۳)، سر و کله کسی پیدا شدن (همان: ص ۶۲)، دست به یکی کردن (همان: ص ۲۰۰)، به هوار کسی یا چیزی افتادن (همان: ص ۱۴۱)، آب از آسیاب خوابیدن (همان: ص ۲۱۵)، گُل دست کسی افتادن (همان: ص ۲۶۳)، دست و بال کسی بند شدن (همان: ص ۴۴۲).

کاربرد فعلهای آغازی: فعلهای آغازی «فعلهایی هستند که همراه مصدر یا اسم مصدر یا حاصل مصدر می‌آیند و آغاز کار یا حالت را میرسانند. فعلهای آغازی معروف عبارتند از: گرفتن، آغاز کردن، آغازیدن، شروع کردن و...». (دستور تاریخی فعل، احمدی گیوی، ج ۲: ص ۱۲۳۰). در این قصه‌ها، فعلهای آغازی، غالباً با عبارت (بناکرد= شروع کرد) بکار رفته است. بناکرد نوازش کردن (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۲۱)، بهلول گرفت قلیون کشیدن (همان: ص ۵۴)، وایساد به خوندن (همان: ص ۶۳)، باد مخالف وزیدن گرفت (همان: ص ۲۴۶).

کاربرد فعلهای گذشته در معنای حال و آینده: در زبان فارسی فعلها به زمان حال، گذشته یا آینده دلالت میکنند. برخی از این افعال از لحاظ ساختار، زمان خاصی را بیان میکنند اما گاه از لحاظ معنا، زمان دیگری را نشان میدهند. اینگونه نیست که فعل ماضی همیشه بر زمان گذشته دلالت کند. این مورد در *دستور زبان* انوری و احمدی گیوی به زمان تقویمی و دستوری معروف است. «زمان تقویمی همان زمان اصلی است یعنی گذر آنات و لحظه‌ها که درک میکنیم... اما مراد از زمان دستوری، نامی است که فعلها با آن نامیده شده‌اند» (دستور زبان فارسی، احمدی گیوی و انوری، ج ۲: ص ۴۹).

از اینجا به خورده که راه رفتی (بروی)، میرسی به سر دو راه (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۱۲۴). هم سرت گرم میشه هم عدسیو فروختی (میفروشی- خواهی فروخت) (همان: ص ۱۵۰). **شاخص:** شاخصها، القاب و عناوینی هستند که بیواسطه و بدون نقش‌نما پیش از هسته گروه اسمی می‌آیند. واژه‌هایی نظیر شاهزاده (همان: ص ۲۱). خاله (همان: ص ۴۵). عمو (همان: ص ۵۴). شاه (همان: ص ۵۸). مشدی (همان: ص ۱۳۴).

کاربرد ممیز: در زبان عربی، واژه تمیز به معنای «تشخیص دادن و جدا کردن دو چیز از یکدیگر» است و واژه «ممیز» به معنای «تمیز داده شده» است. برای شمارش وزن، اندازه، تعداد، مسافت که میان عدد و معدود می‌آید از ممیز استفاده میشود. ژیلبر لازار از اینگونه عبارات بعنوان عبارات «کمیت‌نما» یاد میکند: مَن (همان: ص ۲۱). فرسخ (همان: ص ۳۱). قلّاده (همان: ص ۵۳). لنگه (همان: ص ۸۳). مَثقال (همان: ص ۲۷۳).

حذف به قرینه حضوری: در این نوع حذف، خواننده با توجه به شرایط مکانی و زمانی میتواند قسمتی از جمله را، که حذف شده است، حدس بزند. اگر درویش آمد، بگید [زن] زایید اما [فرزندش] مرحوم شد.

حذف فعل به قرینه معنوی: می‌گه: صدتومان این صندوق درسته، خریدار پشیمون، خریدار پشیمون (همان: ص ۱۹۸). مَن از تو و تو از مَن (همان: ص ۲۰۶).

حذف به قرینه لفظی: در این حذف برای جلوگیری از تکرار فعل، فعل دوم به قرینه حذف میشود، در نثر امروزی بجای حذف فعل دوم، اغلب فعل اول به قرینه حذف میشود. مثال: شاید از شهر خارج شده [باشد] و به مسافرت رفته باشد. دولت‌آبادی در مورد اینکه چرا گاهی فعل بکار نمیبرد میگوید: «این سلیقه موسیقایی مَن است که فکر میکنم وقتی کلمه مینشینند جای خودش، درست مثل آن ابراری است که میخورد به سنج و مَن میگذارم تا بازتاب سنج را بشنوم؛ بنابراین با یک «بود» یا «کرد» یا «باشد» نمیبندم و خفه‌اش نمیکنم. میخوام رها بگذارمش تا پژواک موسیقی کلام را بشنوم» (ما نیز مردمی هستیم، چهل تن و فریاد، صص ۳۸۲-۳۸۳).

تو یه جیب پول سفید ده شهی بریز، تو یه جیبتم خاکستر (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۳۵). گفت: اینو به تو سپردم و تورو هم به خدا (همان: ص ۷۱).

ترکیبهای عطفی: ترکیبهای عطفی اغلب بدون «و» بکار میروند. فقیر بیچاره‌ها، تکِ تنها (همان: ص ۸۵)، کارکاسی (همان: ص ۱۹۹).

تکیه کلام: مشدی گلین تکیه کلامهای خود را گاه بصورت عبارت و گاه بصورت واژه بیان میکند. در اثنای قصه‌ها، آنگاه که بخواهد از عشق سوزناک صحبت کند، از چنین عبارتهایی استفاده میکند: دختر کوچک، خیلی خوشگل بود، یک تیر خدنگ سوخته، سوفال آق پر از کانون سینه دختر جستن کرد در سینه پسر تا پَر نشست (همان: ص ۲۶). بعد از ساعتی به هوش آمد گفت: سوختم و ساختم از روش عشق تو آموختم، خام بودم، پخته بودم... (همان: ص ۲۶). برای دیدن نمونه‌های دیگر ر.ک: همان: صص ۲۶-۶۴-۹۱-۲۴۰-۴۶۱.

واژه‌های مرتیکه^۱، زنیکه، یارو، و ضعیفه از واژه‌های پرتکرار در این قصه‌هاست. لازار، «ک» در مرتیکه و زنیکه را نشانه‌ی تحقیر میداند (لهجۀ تهرانی، پی سیکوف: ص ۱۳۴). در این قصه‌ها، واژه‌های مرتیکه ۱۵۹ بار در مقام اشاره و ۱۸ بار بعنوان توهین و تحقیر، واژه زنیکه، ۱۳۰ بار در مقام اشاره و ۱۵ بار بعنوان توهین و تحقیر بکار رفته است؛ پس بنظر میرسد نمیتوان صراحتاً بیان کرد «ک» در این واژه‌ها نشانه‌ی توهین و تحقیر است.

وجه وصفی: در وجه وصفی شخص، زمان و وجه فعل مشخص نیست. در جمله اول، صفت مفعولی بجای فعل نشسته است و بین دو جمله «و» ربط قرار نمیگیرد. زعفرونها رو نفروخته، برگردوند (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۱۰۵)، شب، شام نخورده، ریختند نونو ماستو خوردند (همان: ص ۴۲۵).

واژه‌ها، ترکیبها و جمله‌های عامه: گیسوبریده (همان: ص ۴۵). نه والله نه بالله (همان: ص ۴۹). غل دادن (همان: ص ۱۰۳). ضعیفه (همان: ص ۱۱۴). زنیکه (همان: ص ۱۰۸). مرتیکه (همان: ص ۱۰۸). دوبامبی (همان: ص ۱۱۵). خدا مرگم بده (همان: ص ۱۱۵). ماچ (همان: ص ۱۳۰). خره خون (همان: ص ۱۴۹). به چاک زدن (همان: ص ۱۵۷). جُلْمَبُر (همان: ص ۱۶۶). چلغوز (همان: ص ۱۷۲). مرده‌شورت ببره (همان: ص ۱۷۷). نِک و نِک کردن (همان: ص ۱۹۲). پيله کردن (همان: ص ۱۹۰). مایه تيله (همان: ص ۱۹۸). نفله شدن (همان: ص ۳۴۱). پَکَر (همان: ص ۳۵۹). کیفور (همان: ص ۳۶۴). دریوری (همان: ص ۳۷۵). یارو (همان: ص ۳۷۷). لُخت و پتی (همان: ص ۳۸۶). مفتکی (همان: ص ۳۹۰). ورپریده‌ها (همان: ص ۴۰۷). هِل و گُل^۲ (همان: ص ۴۴۷). عَرَفِه (همان: ص ۴۶۷).

کنایات عامه: یکی از ویژگیها و جذابیت‌های زبان عامه، کاربرد کنایات در موقعیتها و شرایط مختلف است. قصه‌گو به تناسب شرایط و موقعیت، کلام را به زیور کنایه می‌آراید و سخن خود را برای شنونده قابل فهم میکند و رابطه‌ای صمیمی با خواننده برقرار میکند.

دست به آب داشتن (همان: ص ۲۴)، دست به گل و گوش کسی کشیدن (همان: ص ۲۶)، نانش پیش کسی بودن (همان: ص ۴۳)، سرجهازی کسی یا چیزی بودن (همان: ص ۱۱۳). چهارابرو شدن (همان: ص ۱۶۲). گِل آب گرفتن (همان: ص ۲۰۸). لام الف لا خوابیدن (همان: ص ۲۳۱). دماغ بالا کشیدن (همان: ص ۲۵۸). به تریج قباي کسی برخوردن (همان: ص ۲۹۲). دستک کسی را درکردن (همان: ص ۴۰۳). اِن اِن کردن (همان: ص ۴۷۰).

ناسزها: هرگاه احساسات و غرایز تندی مانند خشم، ترس، نفرین و امثالهم با زبان بیان شود، فحش و نفرین ایجاد میشود (نکاتی درباره فحش و فحاشی، امیدسالار: ص ۵۴). مخاطب ناسزاهای بکاررفته غالباً مردان هستند. برخی فحش‌های بکاررفته در این قصه‌ها دور از اخلاق هستند و در این پژوهش ذکر نمیشوند. ملعون (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۲۴). نامرد (همان: ص ۲۶). حرامزاده (همان: ص ۳۴). پدرسوخته (همان: ص ۴۳). گیسوبریده (همان: ص ۴۵). خوک کافر (همان: ص ۵۸). نامسلمون (همان: ص ۵۸). فرنگی لامذهب (همان: ص ۵۸). بی‌پدرومادر (همان: ص ۶۰). گه به گور پدرش (همان: ص ۱۵۹). سیاه‌سگ (همان: ص ۱۷۷). پدرسگ (همان: ص ۲۱۸). ناخلف (همان: ص ۲۳۹). نانجیب (همان: ص ۲۵۰). دیوث (همان: ص ۲۵۲). نازن (همان: ص ۳۱۶). مادربه‌خطا (همان: ص ۳۳۳). پتیاره (همان: ص ۳۳۵). ولدزنا (همان: ص ۳۶۶).

^۱ واژه‌های زنیکه و مرتیکه در گویش بختیاری با تلفظ زینکه و میرکه بعنوان اشاره بکار میروند؛ یعنی همان مرد یا زنی که گوینده و شنونده او را میشناسند.

^۲ هدیه‌ای که پس از عقدکنان از طرف خانواده داماد برای عروس فرستاده میشد (فرهنگ سخن، انوری: ذیل واژه).

سوگندها: به ایمن اشخاص و مصادیق قسم یاد شده است: موسی (همان: ص ۱۶). نه والله بالله (همان: ص ۴۹). مادر یحیی (همان: ص ۶۰). شیرمردان (همان: ص ۶۰). ولله (همان: ص ۷۷). سر کسی (همان: ص ۷۸). شیر مادر (همان: ص ۸۳). رنج پدر (همان: ص ۸۳). خدای ابراهیم (همان: ص ۸۵). صدوبیست و چهار هزار پیغمبر (همان: ص ۸۶). خداوند (همان: ص ۸۶). قرآن (همان: ص ۸۸). نمک^۱ (همان: ص ۹۸). سلیمان پیغمبر (همان: ص ۳۳۴). حُقه^۲ (همان: ص ۳۹۱).

قیود: اغلب قیود بکاررفته، واژه‌های دخیل هستند. قیدهایی که از تکرار دو اسم، صفت یا قید، ساخته شده‌اند؛ واژه‌های دخیل ترکی، عربی و همچنین واژه‌های فارسی هستند. مثال: منزل به منزل رفتند (همان: ص ۷۲). من حالا پیش پیش بهت می‌گم (همان: ص ۱۵۳). اطاق اطاق (همان: ص ۲۵۱). صبح صبح (همان: ص ۱۷۷). عجالتاً (همان: ص ۵۳). ناعلاج (همان: ص ۱۲۳). الحال (همان: ص ۱۹۶). للحمد (همان: ص ۲۳۱). لاجرعه (همان: ص ۲۳۲). علی الله (همان: ص ۲۴۸). الله توکلی (همان: ص ۳۹۸). رسماً (همان: ص ۴۱۷).

لغزشهای نگارشی: این سهوا چیز از ارزش کتاب نمیکاهد. درمورد علت این لغزشها، مارتسولف در مقدمه کتاب میگوید: «هدف ما در اینجا ارائه اثری هنری بصورت ساخته و پرداخته نیست، هدف ما آن است که این متن‌ها را به همان صورت که راوی قصه‌ها شنیده و ضبط کرده بدست بدهیم» (ر.ک: همان: ص ۱۶).

کاربرد تفرقه بجای متفرق: مردم، تفرقه [متفرق] شده بودند (همان: ص ۲۵۲). کاربرد بخالت بعنوان مصدر: اون یکی گفت: این بخالت نشد (همان: ص ۱۳۳). بخالت از مصادری است که فارسی‌زبانان ساخته‌اند و در بخل عربی چنین مصدری نیامده بلکه مصدر آن بُخل و بَخَل است (دهخدا، ذیل واژه). کاربرد تفریط بجای افراط: این چرا مال خودشو تفریط میکنه به من میده؟ (قصه‌های مشهدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۱۳۳).

کاربرد اجنه‌ها: اجنه‌هام اومدند باهات (همان: ص ۴۳۶). اجنه در عربی جمع جنین است و در فارسی به غلط جمع جن گویند. جمع جن، جنّه و جِنّان است (دهخدا، ذیل واژه).

کاربر (احسن) بجای (احسنت): دور شیرو گرفتند، تمام احسن احسن [احسنت] کردند (قصه‌های مشهدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۴۲۰).

واژه‌های بیگانه: دادوستد زبانی در اغلب زبانهای زنده دنیا وجود دارد. اگر ورود واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد بگونه‌ای باشد که ساختار زبان را دگرگون سازد، بسیار خطرناک است. اما تبادل واژه‌ها نشانگر پویایی یک زبان است. یورش خانمانسوز مغول و سیطره نفوذ آنها بر بخش عظیمی از ایران بالطبع ورود لغات مغولی را سبب شد. بسامد واژه‌های ترکی در مقایسه با واژه‌های دیگر بجز لغات عربی، بیشتر است. این واژه‌ها «در آغاز بیشتر، لقبها و عنوان رؤسای طوایف ترک‌زبان یا اصطلاحات نظامی و سازمانهای قبیله‌ای ایشان بود و سپس واژه‌های دیگر نیز بر آنها افزوده شد» (دستور تاریخی زبان فارسی، نائل خانلری: ص ۱۰). وامگیری از لغات مغولی و ترکی نیز از قرن هفتم آغاز میشود و این در اثر نفوذ ترکان آسیای مرکزی و در نهایت حمله مغول است. واژه‌هایی که از ترکی قرض گرفته شده است غالباً سیاسی و اداری هستند (ساخت زبان فارسی، ابومحجوب: ص ۱۴۲).

^۱. به نمک سوگند خوردن، سنتی است که در بین بختیارها بویژه عشایر این قوم رواج دارد. اگر کسی از نان و نمک کسی بخورد و خیانت کند، او را نفرین میکنند.

^۲. بنظر میرسد این واژه، جغه باشد به معنای تاج و افسر. در مناطق بختیاری به قَپّه و بارگاه بزرگان سوگند یاد میکردند.

ترکی و مغولی: واژه‌های ترکی بعد از واژه‌های عربی بیشترین کاربرد را دارد. ایلچی (قصه‌های مشدی‌گلین خانم، الول ساتن: ص ۷۳). باشماقچی (همان: ۵۳). یلماج (همان: ۵۸). امیر نویان (نویان=فرمانده) (همان: ۷۳). چماق (همان: ۷۷). ینگه (همان: ۹۲). باجی (همان: ۱۱۱)، قارداش (همان: ۱۳۱)، چورک (همان: ۱۳۱). هاردادیر (همان: ۱۳۱). جانجان (همان: ۱۴۰). مشتلق (همان: ۱۶۱). چُخ (همان: ۱۸۴). یُخ (همان: ۱۸۴). قاچاق (همان: ۲۰۸). خاتون (همان: ۲۳۳). آجی (همان: ۲۳۹). تومان (همان: ۲۵۵). اطاق (همان: ص ۲۵۵). داداش (همان: ۲۵۵). قابجی (همان: ۲۷۰). کشیک (همان: ص ۲۸۸). چاق (همان: ۳۱۹). خانباچی (همان: ۳۵۵). قاتق (همان: ص ۳۶۵). دوساقبون (همان: ۳۶۶). تغار (همان: ۳۸۵). دوساق خونه (همان: ۴۷۱).

فرانسوی: عوامل متعددی در رواج واژه‌های فرانسوی در زبان فارسی دخیل هستند از جمله تأسیس دارالفنون، رواج صنعت چاپ، ترجمه کتابهای علمی. باتوجه به اینکه مشدی‌گلین خانم در خانه اعیان و اشراف برای فرزندان آنها قصه میگفت، شاید یکی از دلایل کاربرد این لغات در قصه‌ها، مراده با این خانواده‌ها بود. کرب (همان: ۴۷). شارلاتان (همان: ۱۷۴). پارتی (همان: ۱۷۵). مترس (همان: ۱۵۶). مدال (همان: ۱۶۲). موزیک (همان: ۱۵۳). آنتیک (همان: ۲۱۴). پلتیک (همان: ۲۸۶). آژان (همان: ۲۸۷). اکونومی (همان: ۳۹۵). پُر (همان: ۴۰۴). روسی: اسکناس (همان: ۲۶۰). درشکه (همان: ۲۶۱). استکان (همان: ۲۶۷). سماور (همان: ۳۵۵). چمدان (همان: ۳۱۷).

انگلیسی: دکتر (همان: ۹۱). گیلان (همان: ۳۴). راپورت (همان: ۴۵). آدرس (همان: ص ۳۶۶). ضرب‌المثلها: ضرب‌المثلها، سخنانی کوتاه و پندآموز که خلاصه یک قصه یا حکایت هستند و نکته‌های اخلاقی را بیان میکنند. «میتوان گفت که چکیده حکمت و فلسفه هر جامعه در دل ضرب‌المثلها و اصطلاحات آن نهفته و معرف روحیه و طرز اندیشه مردم آن جامعه میباشد» (فرهنگ مثلها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی، عظیمی: ص ۱). اغلب این ضرب‌المثلها برآمده از فرهنگی است که مردم در آن اقلیم میزیستند. اینگونه ضرب‌المثلها، گاه بصورت نثر و گاه بصورت مصراع یا بیت بیان میشوند.

این یکی به اون یکی= این به اون به در (قصه‌های مشدی‌گلین خانم، الول ساتن: ص ۲۸). شاه با دمش پسته میشکست (همان: ۷۰). چشمش خواب و دستش بیدار (همان: ۸۲). خواهرت ورامین باد میده، نرمه رو میبره (همان: ۱۱۹). گشتم سیصد و شصت و شش دره / ندیدم آدم دوسره (۱۳۱). قباسفید، قبا سفیده (همان: ۱۳۱). اونی که تقدیره، تدبیر نمیشه (همان: ص ۱۳۸). هر کی حرف بزنه باید به گوساله آب بده (همان: ۱۴۵). در جهان فیل مست بسپاره، دست بالای دست بسپاره (همان: ۱۴۹). جا تره بچه نیست (همان: ۲۱۵). ریش کندن و پیوند سبیل کردن (همان: ۲۶۴). همدان اگه دوره گردوش نزدیکه (همان: ۳۷۴). کار از قایمی عیب نمیکنه (همان: ص ۴۵۷). برخی ضرب‌المثلها تضمینی از شعر شاعران هستند. برای نمونه به چند مورد اشاره میشود.

مزن در کسی را / که میزنن در ترا (همان: ۲۶۹) تضمینی است از قصیده ۲۵۰ ناصرخسرو: انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس / تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت (دیوان اشعار ناصرخسرو: ص ۵۱۹). پشه که جمع شود بکشد فیل را / شیر ژیان را بدرد مورچگان (قصه‌های مشدی‌گلین خانم، الول ساتن: ص ۲۱۲) این بیت تضمینی از شعر سعدی است:

پشه چو پر شد بزند پیل را / با همه مردی و صلابت که اوست
مورچگان را چو بود اتفاق / شیر ژیان را بدراند پوشت (کلیات سعدی: ص ۱۲۴).

بی رنج گنج میسر نمیشود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن: ص ۳۹۰)

این بیت نیز تضمینی از قصیده سعدی است:

نابرد رنج گنج میسر نمیشود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد (کلیات سعدی: ص ۶۷۵).

کاربرد مجازی واژه‌ها: قصه‌گو از بیان صریح برخی واژه‌ها خودداری میکند. عدم کاربرد برخی اسامی غالباً بمنظور احترام به همسر یا پرهیز از بی‌اخلاقی و بی‌ادبی بود. وزیر گفت: «پس صبر کنید من از منزل^۱ [همسر]م بپرسم» (همان: ص ۹۲)، یکی یه داغ غلامی به یاروی اینا [باسن] زدند (همان: ص ۴۰)، من میترسم اونشم (آلت تناسلی) به من نده (همان: ص ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

کتاب «قصه‌های مشدی گلین خانم» هم از منظر سبک‌شناسی زبانی و هم از نظر ادبی حائز اهمیت است. قصه‌های این کتاب از نظر زبان‌شناسی در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی بررسی شدند. در سطح آوایی، همه فرایندهای واجی ابدال، ادغام، قلب، کاهش و افزایش وجود دارد که بیشترین بسامد، فرایند واجی ابدال و کمترین، فرایند واجی قلب مشاهده شد. در سطح واژگانی، واژه‌ها و اصطلاحات عامه، واژه‌های کوچه‌بازاری، کنایات عامه، ضرب-المثلهای عامه، نوآوری واژگانی، واژه‌های ترکی، فرانسوی، انگلیسی و روسی وجود دارد که واژه‌های ترکی بعد از واژه‌های دخیل عربی بیشترین بسامد را دارند. در سطح نحوی، باستانگرایی نحوی از جمله حروف اضافه در معنای حروف اضافه دیگر، جابجایی ارکان جمله، هنجارگریزی دستوری، مرکب اتباعی، جدایی جزء صرفی از غیرصرفی در فعل مرکب، کاربرد انواع (ی) مخصوصاً (ی) در معنای زمان (۱۲۰) بار، بیشترین بسامد را دارد، تکرار کلمات و عبارات از ویژگیهای این قصه‌هاست. واژه‌های مرتبکه، زنیکه، ضعیفه، یارو از بسامد بالایی برخوردار هستند. کاربرد فعل ماضی در معنای مضارع، حذف فعل به قرینه معنوی، لفظی و حضوری، جمله‌های کوتاه، استشهاد به شعر شاعران، واژه‌های جمع‌الجمع، ترکیبهای عطفی، کاربرد ممیز و... کتاب، گنجینه‌ای از ضرب‌المثلهای، کنایات و واژگان عامه است. با توجه به پیشینه زبان فارسی و با استفاده از واژه‌های کهنی که در گویشهای عامه مردم ایران وجود دارد، میتوان تا حدی مشکلات واژه‌سازی و واژه‌گزینی زبان فارسی را حل نمود. همچنین میتوان بجای واژه‌های غیرفارسی که در زبان کاربرد دارند، از معادل‌های آنها که در زبان عامه وجود دارد، استفاده کرد. این واژه‌ها میتوانند بعنوان پشتوانه زبان فارسی بشمار آیند و میتوان از این ظرفیت زبانی استفاده کرد.

خداداد معتضدکیانی، قربانعلی ابراهیمی*، مهرداد چترایی عزیز آبادی

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد استخراج شده است. آقای دکتر قربانعلی ابراهیمی راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای خداداد معتضدکیانی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهرداد چترایی عزیزآبادی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و

^۱. در گویش بختیاری قدیم، مردان چون نمیخواستند دیگران نام همسر آنها را بدانند یا همسر خود را پیش دیگران به اسم خطاب نکند از واژه حونه=خونه یا بشكل رسمیت، (منزل) استفاده میکردند. برای مردان بختیاری بسیار ناپسند بود که همسر خود را در نزد دیگران به اسم خطاب کنند.

راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله، حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و هیئت داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abu Mahjoub, Ahmad. (2002). Construction of Persian Language. 2nd Ed. Tehran: Mitra, p.142.
- Ahmadi Givi, H. (2001). Historical Grammar of the Verb, V. 2, Tehran: Qatreh.
- Anjavi-Shirazi, A. (2016). Allegory and Proverb in Persian. 4th Edition. Tehran: Amirkabir, p.17.
- Anvari, H and Ahmadi Givi, H. (2006). Persian grammar. V. 2. 4th Ed. Tehran: Fatem, pp. 32-105.
- Anvari, H. (2003). Culture of Speech. Vs 7 and 8. 2nd Ed. Tehran: Asatir.
- Arleta, A. (2005). An Introduction to Historical Linguistics, Translated by Yahya Modarressi. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, p.209.
- Azimi, S. (1993). Dictionary of Proverbs and Common Terms in Persian, Tehran: Qatreh, p.1.
- Bahar, M.T. (2002). Epistemology or the History of the Evolution of Persian Prose. V. 1. Tehran: Amirkabir.
- Bateni, M.R. (1992). On language and linguistics (collection of articles). Tehran: Contemporary Culture, p.45.
- Bateni, M.R. (2004). Description of Persian Grammatical Structure. 15th Ed. Tehran: Amirkabir, p.6.
- Cheheltan, A. & Faryad, F. (2001). We are also a people (interview with Mahmoud Dolatabadi), Tehran: Cheshmeh-Contemporary Culture, pp.382-383.
- Dehkhoda, A.A. (1996). Dehkhoda dictionary. Tehran: Tehran University Press.
- Ebadian, M. (1372). An Introduction to Stylistics in Literature. Second Edition. Tehran: Scientific Printing and Publishing Co, p.35.
- Elwell-Sutton, p. and Paul, Laurece. (1997). The Tales of Mašdi Galin khanom. Translated and Edited by Martsolf. Ulrich and Amirhosseini-Nithammer, Azar and Vakilian, Ahmad. Tehran: Nashre-Markaz.

- Fotuhi, M. (2012). *Stylistics of Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan.
- Ghiasi, M. T. (1998). *An Introduction to Structural Stylistics*. Tehran: Flame of Thought Publications, p.6.
- Gholamrezaei, M. (2002). *Stylistics of Persian poetry*, Tehran: Jami, p.13.
- Haghshenas, A.M, et al. (2015). *Persian Language 3. 3rd Grade High School (Literature and Humanities)*, 17th Ed. Tehran: Iran MoE Curriculum Textbook Publishing Company.
- Karimi Ghahi, M. (2018). Reduplicatives in Persian Language and Literature. *Bi-Quarterly Journal of Persian Language and Literature*, 26 (85), pp. 134-116.
- Khorramshahi, B. (2010). Dolatabadi's Works are Now Neoclassical. *Bukhara*. No. 76, p.307.
- Lazard, G. (1398). *Persian Grammer*. Translated by Mahasti Bahraini. Fourth Edition. Tehran: Hermes.
- Mahjoub, M.B. (2004). *Iranian Folk Literature (a Collection of Articles on the Myths and Customs of the Iranian People)*, Vs. 1 and 2. Tehran: Cheshmeh.
- Mirsadeghi, J. (2006). *Story Elements*. Fifth Edition. Tehran: Sokhan, p.22.
- Najafi, A. H. (2008). *Folk Persian Culture*. Second edition. Tehran: Niloufar, p.1502.
- Naser Khosro Qobadiani, A.M. (1978). *Poetry Collection*, Tehran: Institute for Islamic Studies, McGill University, Canada-Montreal, Tehran Branch, p.519.
- Natal Khanlari, P. (1986). *The History of Persian Language*. Tehran: Nashre-No.
- Natal Khanlari, P. (2019). *Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: Toos.
- Omidzalar, M. (2002). Points on Profanity and Obscenity in Persian. *Iranology*. 14 (54), pp. 350-342.
- Psykov, L.S. (2001). *Tehrani dialect*, Translated by Mohsen Shojaei, Tehran: Publication of the works of the Academy of Persian Language and Literature.
- Qasemzadeh, M. (2010). *Persian Legends*. V. 1. Tehran: Hirmand, p.9.
- Sa'adi, M.A. (2000). *Generals of Saadi*, edited by Mohammad Ali Foroughi. Second Edition. Tehran: Dostan.
- Sahba, F. (2005). Vocabulary Archaism in the Poetry of Akhavan. *Bi-Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research*. No. 5, pp. 66-42.
- Sama'ei, M. (2006). Appositive /j/ or /ی/ in the language of science and slang. *Academy Letter*. No. 30, pp.230-221.
- Sarly, N.G. (2008). *Standard Persian Language*. Tehran: Hermes, p.43.
- Shafiee Kadkani, M.R. (2000). *Music Poetry*. Second Edition. Tehran: Agah, p.5, 26.
- Shamisa, S. (1994). *Generalities of Stylistics*. Second Edition. Tehran: Ferdows.
- Sikov, Pe and S. (1380). *Tehrani Dialect*. Translated by Mohsen Shojaei. Tehran: Publications of the Works of the Academy of Persian Language and Literature.
- Tabatabai, A. (2015). *Word Formation and Grammar (Collection of Articles)*, Tehran: Spring Book, p.173.
- Zolfaghari, H. (2014). The structure of the plot in folk tales, *Literary Research Quarterly* (46) 11, pp. 99-124.
- Zomorrodian, R. (2000). *The structure of the plot in folk tales, Guide to collecting and describing dialects*, Mashhad: Ferdowsi University Press, p.13.

فهرست منابع فارسی

آثار دولت‌آبادی اکنون نوکلاسیک است، خرمشاهی بهاء‌الدین (۱۳۸۹) بخارا، شماره ۷۶، ص ۳۰۷.

اتباع در زبان و ادب فارسی، کریمی قهی، منصوره (۱۳۹۷)، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، (۸۵) ۲۶، صص ۱۳۴-۱۱۶.

افسانه‌های ایرانی، قاسم‌زاده، محمد (۱۳۸۹) جلد اول، تهران: هیرمند.
پیرامون زبان و زبان‌شناسی. (مجموعه مقالات)، باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱) تهران: فرهنگ معاصر.
تاریخ زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵) تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو.
تمثیل و مثل، انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۹۵) ویرایش چهارم، تهران: امیرکبیر.
توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، باطنی، محمدرضا (۱۳۸۳) ویرایش پانزدهم، تهران: امیرکبیر.
درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، آراتو، آنتونی (۱۳۸۴) ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، غیائی، محمدتقی (۱۳۶۸)، تهران: شعله اندیشه.
درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، عبادیان، محمود (۱۳۷۲) ویرایش دوم، تهران: علمی.
دستور تاریخی فعل، احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰) جلد ۲، تهران: قطره.
دستور زبان فارسی، انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۵) جلد ۲، ویرایش چهارم، تهران: فاطمی.
دستور زبان فارسی. لازار، ژیلبر (۱۳۹۸) ترجمه مهستی بحرینی، ویرایش چهارم، تهران: هرمس.
دستور تاریخی زبان فارسی، ناتل خانلری، پرویز (۱۳۹۸) چاپ یازدهم، تهران: توس.
دیوان اشعار، قبادیانی، ناصر خسرو ابومعین (۱۳۵۷) تهران: انتشارات موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا-مونترال شعبه تهران.

راهنمای گردآوری و توصیف گویشها، زمرّدیان، رضا، (۱۳۷۹) مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
زبان فارسی (۳) سال سوم متوسطه رشته‌های ادبیات و علوم انسانی، حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۹۴) ویرایش هفدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
زبان فارسی معیار، سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷)، تهران: هرمس.
ساخت زبان فارسی، ابومحجوب، احمد (۱۳۸۱) ویرایش دوم، تهران: میترا.
ساختار پیرنگ (طرح) در قصه‌های عامیانه، ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۳) فصلنامه پژوهشهای ادبی (۴۶) ۱۱، صص ۹۹-۱۲۴.

سبک‌شناسی شعر پارسی، غلامرضایی، محمد (۱۳۸۱) تهران: جامی.
سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) تهران: فردوس.
سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی، محمود (۱۳۹۱) تهران: سخن.
سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، بهار، محمدتقی (۱۳۸۱) جلد ۱، تهران: امیرکبیر.
شیوه‌های نقد ادبی، دیچز، دیوید، (۱۳۷۳) ترجمه غلامحسین یوسفی، تهران: علمی.
عناصر داستان، میرصادقی، جمال (۱۳۸۵) ویرایش پنجم، تهران: سخن.
لغتنامه دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
فرهنگ سخن، انوری، حسن (۱۳۸۲) جلد ۷ و ۸، ویرایش دوم، تهران: سخن.
فرهنگ فارسی عامیانه، نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷) ویرایش دوم، تهران: نیلوفر.
فرهنگ مثلها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی، عظیمی، صادق (۱۳۷۲) تهران: قطره.

قصه‌های مشدی گلین خانم، الول ساتن، لارنس پل (۱۳۹۷) ویرایش دوازدهم، تهران: نشر مرکز.

کلیات سعدی، سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۹) تصحیح محمدعلی فروغی، ویرایش دوم، تهران: دوستان.

کهن‌گرایی واژگانی در شعر اخوان، صهبا، فروغ (۱۳۷۴) دوفصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره ۵، صص ۶۶-۴۲.

لهجه تهرانی، پی سیکوف، لازار ساموئیلوویچ (۱۳۸۰) ترجمه محسن شجاعی، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ما نیز مردمی هستیم (گفتگو با محمود دولت‌آبادی). چهل‌تن، امیرحسین و فریاد، فریدون (۱۳۸۰) تهران: چشمه-فرهنگ معاصر.

موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) ویرایش دوم، تهران: آگاه.

نکاتی درباره فحش و فحاشی در زبان فارسی، امیدسالار محمود (۱۳۸۱) ایرانشناسی (۵۴) ۱۴، صص ۳۵۰-۳۴۲.

واژه‌سازی و دستور (مجموعه مقالات)، طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۴) تهران: کتاب بهار.

یای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه، سمایی، مهدی (۱۳۸۵) نامه فرهنگستان، شماره ۳۰، صص ۲۲۱-۲۳۰.

معرفی نویسندگان

خداداد معتضد کیانی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: motazed.kiani70@gmail.com)

قربانعلی ابراهیمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(نویسنده مسئول: ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com)

مهرداد چترایی عزیزآبادی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

(Email: m_chatraei@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Khodadad Motazed Kiani: PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: motazed.kiani70@gmail.com)

Ghorban Ali Ebrahimi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com : Responsible author)

Mehrdad Chatraei Azizabadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

(Email: m_chatraei@yahoo.com)